

و در دست من کتابی بود بخدا داد و گفتیم یا رسول الله این کتاب معتقد
 من و معتقدان من است که از من و منهای بنوا حضرت رسول صلی الله
 علیه و سلم گفت چه کتاب است گفت کتاب قواعد اعتقاد است که غزالی تصنیف
 کرده است مرا بفرست آن از من داد بنشستم و از اول کتاب خواندم که گفت تا با بیجا
 رسیدم که غزالی میگوید و الله تعالی بعث الشیخ الایمن المشرقی مدظل الله
 علیه و سلم لکفر العرب و العجم و یحقن و الان چون با بیجا رسیدیم از بیجا
 و بنشستم در روی مبارک وی صلی الله علیه و سلم ظاهر شد و چون بنفست
 و بنشستم در روی من که در وقت این غزالی گفت غزالی من یا رسول الله و بنشستم
 و سلام گفتیم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست مبارک خود
 بر من نهاد و من دست و پا صلی الله علیه و سلم بر روی خود را بر لبها
 می آید و بعد از آن بنشستم آن حضرت صلی الله علیه و سلم بفرمودت هیچ کس چندان
 استیذان ننمود که بفرمودت من از قواعد اعتقاد بگویند انحراف دادم در پیش من اثر
 کبر بود از آن کلمات و احوال که مشاهده کرده بودم شیخ ابو الحسن شاذلی قدس الله
 تعالی و وجهه که قطب زمان خود بود از او آهسته که در پیشین خبر داده ام گفت که حضرت
 و اسالت صلی الله علیه و سلم را علی و موسی علیهما السلام مفارقت می یافت
 کرده است غزالی رحمه الله و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بنوعی بعضی کلمات
 غزالی من خود و اثر موطان و وقت نزد من و بنی ظاهر بود و من کلامه خدای الله

این کتاب معتقد من و معتقدان من است که از من و منهای بنوا حضرت رسول صلی الله علیه و سلم گفت چه کتاب است گفت کتاب قواعد اعتقاد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بفرست آن از من داد بنشستم و از اول کتاب خواندم که گفت تا با بیجا رسیدم که غزالی میگوید و الله تعالی بعث الشیخ الایمن المشرقی مدظل الله علیه و سلم لکفر العرب و العجم و یحقن و الان چون با بیجا رسیدیم از بیجا و بنشستم در روی مبارک وی صلی الله علیه و سلم ظاهر شد و چون بنفست و بنشستم در روی من که در وقت این غزالی گفت غزالی من یا رسول الله و بنشستم و سلام گفتیم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست مبارک خود بر من نهاد و من دست و پا صلی الله علیه و سلم بر روی خود را بر لبها می آید و بعد از آن بنشستم آن حضرت صلی الله علیه و سلم بفرمودت هیچ کس چندان استیذان ننمود که بفرمودت من از قواعد اعتقاد بگویند انحراف دادم در پیش من اثر کبر بود از آن کلمات و احوال که مشاهده کرده بودم شیخ ابو الحسن شاذلی قدس الله تعالی و وجهه که قطب زمان خود بود از او آهسته که در پیشین خبر داده ام گفت که حضرت و اسالت صلی الله علیه و سلم را علی و موسی علیهما السلام مفارقت می یافت کرده است غزالی رحمه الله و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بنوعی بعضی کلمات غزالی من خود و اثر موطان و وقت نزد من و بنی ظاهر بود و من کلامه خدای الله

عنه فی مکتوب کتبه الی صدق قانه روح همت نیست نمای است که کن یا بد و لا وجود
 و سلطان و قاهر و متصرف و یابد و قالبت سیر و بجهاد و یا سنت هر چه بدست
 خلق از قالبت بدست و قالبت از آن بجز کمال عالم باقیوم عالمین مشاقت کفیه
 عالم هستی نیست نمای است که هیچ ذره از ذات عالم باقیوم و وجود نیست باقیوم
 و نیست و قیومی چیزی یا صغر و ذرات باقیوم باشد و حقیقت وجود و بیل بود
 و وجود مقوم از وی بن سبیل عاریت بود و هو معک کما یستلزم این بود که
 کسی که معیت نداند از لامعیت جسم با جسم یا معیت عرض با عرض و آن هر سه در
 جو قیوم عالم احوال باشد این معیت هم نشناختن و معیت قیومیت فخر را مع است
 بلکه معیت حقیقتا بدست و این نیز هستی نیست نمای است که این معیت را نشناختن
 قیوم را یعنی بدو باری نیابند و این کار که بادی که در هوای صافی از زمین برخیزد و بر
 صورت مناره مستطیل بخوابد و چنانکه کسی در کوچه پندارد که خال خود را به
 بچاند و می بیند و نه چنانست لیکن هوا را نتوان دید و خال را نتوان دید پس خال
 در محراب نیست همت نمای است که با هر ذره از آن هواست که محراب نیست و هوا هست
 نیست نما عا است خال را در محراب خال مستحضر و چنانکه کسی بدست زرد است هوا و سلفت
 هوا پندار **شیخ احمد غزالی قدس الله تعالی سره** و ای اصحاب شیخ ابو بکر
 ناسخ است تصانیف و تالیفات معتبر و سبیل به نظیر دارد و یکی از آنها رساله سوانح
 که لغات شیخ فی الدین عراقی بر من آن واقع است چنانکه در دیباچه ها میگوید

این کتاب معتقد من و معتقدان من است که از من و منهای بنوا حضرت رسول صلی الله علیه و سلم گفت چه کتاب است گفت کتاب قواعد اعتقاد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بفرست آن از من داد بنشستم و از اول کتاب خواندم که گفت تا با بیجا رسیدم که غزالی میگوید و الله تعالی بعث الشیخ الایمن المشرقی مدظل الله علیه و سلم لکفر العرب و العجم و یحقن و الان چون با بیجا رسیدیم از بیجا و بنشستم در روی مبارک وی صلی الله علیه و سلم ظاهر شد و چون بنفست و بنشستم در روی من که در وقت این غزالی گفت غزالی من یا رسول الله و بنشستم و سلام گفتیم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست مبارک خود بر من نهاد و من دست و پا صلی الله علیه و سلم بر روی خود را بر لبها می آید و بعد از آن بنشستم آن حضرت صلی الله علیه و سلم بفرمودت هیچ کس چندان استیذان ننمود که بفرمودت من از قواعد اعتقاد بگویند انحراف دادم در پیش من اثر کبر بود از آن کلمات و احوال که مشاهده کرده بودم شیخ ابو الحسن شاذلی قدس الله تعالی و وجهه که قطب زمان خود بود از او آهسته که در پیشین خبر داده ام گفت که حضرت و اسالت صلی الله علیه و سلم را علی و موسی علیهما السلام مفارقت می یافت کرده است غزالی رحمه الله و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بنوعی بعضی کلمات غزالی من خود و اثر موطان و وقت نزد من و بنی ظاهر بود و من کلامه خدای الله

دست و قیومی چیزی یا صغر و ذرات باقیوم باشد و حقیقت وجود و بیل بود و وجود مقوم از وی بن سبیل عاریت بود و هو معک کما یستلزم این بود که کسی که معیت نداند از لامعیت جسم با جسم یا معیت عرض با عرض و آن هر سه در جو قیوم عالم احوال باشد این معیت هم نشناختن و معیت قیومیت فخر را مع است بلکه معیت حقیقتا بدست و این نیز هستی نیست نمای است که این معیت را نشناختن قیوم را یعنی بدو باری نیابند و این کار که بادی که در هوای صافی از زمین برخیزد و بر صورت مناره مستطیل بخوابد و چنانکه کسی در کوچه پندارد که خال خود را به بچاند و می بیند و نه چنانست لیکن هوا را نتوان دید و خال را نتوان دید پس خال در محراب نیست همت نمای است که با هر ذره از آن هواست که محراب نیست و هوا هست نیست نما عا است خال را در محراب خال مستحضر و چنانکه کسی بدست زرد است هوا و سلفت هوا پندار **شیخ احمد غزالی قدس الله تعالی سره** و ای اصحاب شیخ ابو بکر ناسخ است تصانیف و تالیفات معتبر و سبیل به نظیر دارد و یکی از آنها رساله سوانح که لغات شیخ فی الدین عراقی بر من آن واقع است چنانکه در دیباچه ها میگوید